

## جای خالی سلوچ و فلسفه بوم‌شناختی

نسترن خسروی<sup>۱</sup>، دکتر عطاءالله کوپال



تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۸/۰۴

### چکیده

آرنی نیس Arne Naess، فیلسوف نروژی، فلسفه بوم‌شناختی یا Ecosophy را در سال ۱۹۷۰ به جهان معرفی نمود. این نگاه فلسفی، پایه جنبشی سیاسی قرار گرفت که جنبش بوم‌شناختی ژرف، The Deep Ecology Movement، نامیده شد. تکیه بر کلمه‌ی «ژرف» نشان‌دهنده تاکید جنبش بر ایجاد تغییرات اساسی بر دیدگاه و عملکرد انسان‌ها، و قابل‌بازبینی و تغییر بودن مداوم این دیدگاه و عملکرد می‌باشد.

هدف غایی جنبش بوم‌شناختی ژرف، دست یافتن به خودشناسی جمعی از طریق مقاومت بدون خشونت است و هر کدام از پیروان این جنبش می‌توانند فلسفه‌ی بوم‌شناختی خاص خود را بیافرینند؛ به این شرط که اصول هشت‌گانه نیس - بیشنر در آن لحاظ شود. فلسفه بوم‌شناختی شخصی آرنی نیس (Tvergastein) فراسوی سنگ‌ها نام دارد که نام کلبه‌ای کوهستانی است که نماد وابستگی نیس به عناصر طبیعی محسوب می‌شود. (Drengson, Devall Schroll, ۲۰۱۱: ۱۰۷-۱۰۹)

فلسفه بوم‌شناختی ژرف، البته یک رویکرد ادبی محسوب نمی‌شود، اما نویسنده‌ی این مقاله بر این عقیده است که این نگاه قابلیت تبدیل شدن به رویکرد ادبی را دارد و می‌تواند جای خالی ناگفته‌های بسیاری را که خارج از رویکرد نقد ادبی زیست‌محیطی Ecocriticism Literary به شمار می‌آید، پر کند. در همین راستا، نگارنده بعضی از مطرح‌ترین مفاهیم فلسفی معرفی شده توسط آرنی نیس را بر روی رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی به عنوان یک رویکرد نقد ادبی پیاده کرده است. طبق دسته‌بندی نیس، مفاهیمی مثل تنوع، پیچیدگی و هم‌زیستی، زیر عنوان خودشناسی جمعی و حقیقت و بی‌باکی، زیر عنوان مقاومت بدون خشونت قرار می‌گیرد. در عین حال، این مفاهیم وابستگی عمیق و درهم تنیده‌ای به یکدیگر دارند.

**واژه‌های کلیدی:** فلسفه بوم‌شناختی، جنبش بوم‌شناختی ژرف، خودشناسی جمعی، هم‌زیستی، مقاومت بدون خشونت.

۱ - دانش آموخته‌ی رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران. nastaran.khosravi18@gmail.com

۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران.

## مقدمه

آرنی نیس در مقاله‌ی معروف خود 'The Shallow and the Deep, Long-Range Ecology Movement: A Summary.' تمدن غرب را به استعمار موجودات زنده متهم می‌کند و راه خود را از جریان اصلی طرفداران محیط زیست جدا کرده، آن‌ها را پیروان جنبش بوم‌شناختیِ سطحی معرفی می‌کند (Nelson, 2009: 206). نیس با نقب زدن به باورهای فلسفی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انسان‌ها، امکان ارائه راه‌های کوتاه‌مدت و سطحی را برای بحران‌های زیست‌محیطی رد کرده، اشاره می‌کند که انسان‌ها تنها با به رسمیت شناخته ارزش ذاتی زندگی و باور به خودِ جمعی می‌توانند بحران‌های زیست‌محیطی را پشت سر گذاشته، به حیاتی شایسته و شاد دست یابند.

روش محمود دولت‌آبادی در نشان دادن خودشناسی و «خشونت بدوی» (حسن‌لی و دهقانی، ۱۳۸۹: ۴۴) به طور کامل منطبق با نظرات نیس نیست اما بسیاری از مفاهیمی را که نیس، به خصوص در مورد کشورهای در حال توسعه مطرح می‌کند، می‌توان در رمان جای خالی سلوچ یافت. زیستن در دو نقطه به طور کامل متفاوت از جهان، یکی به عنوان فیلسوف و فعال محیط زیست و دیگری به عنوان نویسنده، دلایل محکمی برای تفاوت دیدگاه این دو نفر ایجاد می‌کند، اما امکان برقراری گفت‌وگو بین افکار آن‌ها را غیرممکن نمی‌نماید.

## معرفی فلسفه بوم‌شناختی

## اصول هشت‌گانه نیس - سِشِنز:

۱. شکوفایی زندگی انسان و سایر موجودات بر روی زمین دارای ارزش ذاتی است. ارزشمندی زندگی سایر موجودات وابسته به سودمندی آن‌ها برای اهداف کوتاه‌بینانه‌ی انسان‌ها نمی‌تواند باشد.



تکامل و تنوع زیستی هستند. ارزش ذاتی اشکال مختلف زندگی، تابعی از کمیابی یا سودمندی آن‌ها نیست، پس همه گونه‌های زیستی باید حفاظت شوند.

۳. اصطلاح «نیاز حیاتی» در بند سوم، به عمد مبهم باقی گذاشته شده و چگونگی تعریف آن به موقعیت و کشور مورد نظر برمی‌گردد.

۴. انسان‌ها، همانند دیگر گونه‌های جانداران، حق دستکاری در اکوسیستم خود را دارا هستند اما باید به تدریج به تعدیل دستکاری‌های خود پردازند.

۵. تغییر در سیستم اقتصادی، ضرورت کاهش جمعیت انسان‌ها را بر روی کره زمین از بین نمی‌برد زیرا که تغییرات گسترده اقتصادی و تکنولوژیکی عمیق در چشم‌انداز انسان‌ها وجود ندارد.

۶. انسان‌ها باید سیاست‌های‌شان را تغییر دهند و از کالا دیدن همه چیز خودداری کنند و در پی منافع کوتاه مدت نباشند. وجود سازمان‌های غیردولتی که «جهانی فکر می‌کنند» اما «منطقه‌ای دست به عمل می‌زنند» ضروری است. تکنولوژی‌های مناسب می‌توانند تنوع فرهنگی را بالا ببرند.

۷. استانداردهای بازار، ضرورتاً، تامین‌کننده‌ی کیفیت زندگی نیست. زندگی مدرن نیازهایی مصنوعی برای ما تعریف کرده که جز با تغییر در سیستم اقتصادی و ایدئولوژی تولید و مصرف برطرف نمی‌شوند.

۸. تنوع عقاید به تشخیص اولویت‌ها می‌انجامد. بر این اساس، برای محقق ساختن این اولویت‌ها، عملکرد منطقه‌ای ضروری است.

جنبش بوم‌شناختی ژرف به دنبال اصلاح ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود نیست بلکه سوالات هستی‌شناسانه‌ای را با مرکزیت خودشناسی و تساوی بوم‌شناسانه Ecocentric Egalitarianism مطرح می‌کند. تساوی طلبی بوم‌شناسانه به معنی کشتار حداقل موجودات زنده و تنها برای برآوردن نیازهای

اساسی انسان‌ها است. (Naess, ۱۹۸۹:۱۷۰) بر این اساس، هر موجود زنده‌ای، اعم از انسان یا غیر انسان، باید این فرصت را داشته باشد تا نیروی بالقوه‌ی خود را برای تکامل، بالفعل کند (Naess, ۲۰۰۵:۳۵۶۱).

### انواع طبیعت:

نیس سه نوع تعریف از طبیعت را به ما معرفی می‌کند: فردی subjective، عینی objective و پدیدارشناسانه phenomenological. تعریف اول، به چگونگی احساس و درک فردی از طبیعت می‌پردازد؛ تعریف دوم، درک مشترک انسان‌ها از طبیعت را مد نظر دارد؛ تعریف پدیدارشناسانه (نه کاربردگرایانه utilitarian) به تجربه‌ی مستقیم اشاره دارد که کیفیت سرخوشانه طبیعت را به ما باز می‌نمایاند (Naess, ۱۹۷۳:۴۷-۴۵).

### پایه‌های فلسفه بوم‌شناختی:

اسپینوزا یکی از فیلسوفانی است که به شکل‌گیری تفکر زیست‌بوم‌شناسانه نیس کمک کرده‌اند. هر دو متفکر باور دارند که طبیعت زنده و فعال است؛ انسان‌ها قادر به پیش‌بینی نتایج عملکردهای خود نیستند و به همین علت «نظم عمومی طبیعت» را در نمی‌یابند؛ همچنین هر دو به این اصل معتقدند که «طبیعت به خودی خود کامل است» حتی اگر تامین‌کننده نیازهای ما نباشد. اسپینوزا اذعان می‌کند: «طبیعت در درون زمان قرار ندارد». بر این اساس هدفی برای آن معین نشده است. طبیعت، واقعیت محض است و چون قسمتی از چیز دیگری نیست، به پیشرفت نیازی ندارد. در طبیعت قانونی موجود نیست و شناخت نیک و بد تنها وابسته به دیدگاه کسی است که از آن‌ها سخن می‌گوید. اسپینوزا با نگاهی تاریخی به جهان می‌نگرد اما بر خلاف دیگر فیلسوفان زمانش باور دارد ذهن و طبیعت باید یکی شوند تا به خداوند بپیوندند. در نظر او تمام موجودات زنده

شادی‌ها و غم‌های مخصوص به خود را دارند. (Naess, ۲۰۰۵: ۳۶۸۷-۳۶۹۶)

نیس از الگوی «مقاومت مستقیم بدون خشونت» گاندی پیروی می‌کند. به نظر نیس، گاندی تنها در پی آزاد کردن هند نبود بلکه او هم‌زمان به آزادی فردی می‌اندیشید. اعتقاد گاندی به یگانگی تمام موجودات یعنی خودِ جهانی Universal Self، او را به سوی از خودگذشتگی بدون خشونت سوق می‌داد (همان، ۲۰۱۲: ۳۸۱۲). به نظر او تمام انسان‌ها نیروی بالقوه برای مبارزه بدون خشونت با کژی‌ها را دارا هستند و فقط به اعتماد به نفس نیاز دارند (Naess and Haukeland, ۲۰۰۲: ۷). به جز اصول اساسی، گاندی بر سر هر موضوع دیگری با مخالفانش کنار می‌آمد و دشمنانش را دوستان بالقوه خود می‌پنداشت (همان، ۲۰۱۲: ۴۳۱).

### بوم‌شناختی ژرف، جنبشی عملگرا:

جنبش بوم‌شناختی ژرف به ارائه‌ی راه حل برای مشکلات اقتصادی و سیاسی می‌پردازد تا از مهاجرت مردم کشورهای فقیر به کشورهای جهان اول و تبدیل شدن آن‌ها به مصرف‌کننده‌ی صرف منابع طبیعی بکاهد. نیس عقیده داشت که کشورهای ثروتمند برای پذیرفتن مهاجر باید به اولویت‌بندی دست بزنند و مردمی را که در کشورهای خود به شدت در رنج هستند، در ابتدای لیست قرار دهند. همچنین، به باور او، اگر کشورهای ثروتمند مشکل مسکن مردم در کشورهای فقیر را حل کنند، از مهاجرت عده بسیاری جلوگیری کرده و مانع از حل شدن مهاجران در فرهنگی جدید می‌شوند. (Naess, ۲۰۰۵: ۳۵۳۶)

جنبش بوم‌شناختی ژرف با جنبش‌های حقوق بشری و صلح‌طلبانه فصول مشترک بسیاری دارد. همکاری این سه جنبش می‌تواند یکدیگر را کامل کند و حصول نتیجه نهایی را آسان‌تر بنماید. هر سه این جنبش‌ها افراد را مسئول شرایط

زندگی خود می‌دانند. در شرایط جنگی، فعالیت برای زیست‌بوم، اولویت خود را از دست می‌دهد و در عین حال یک محیط زیست آلوده می‌تواند به نابرابری‌ها دامن بزند (Drengson, Devall, Schroll, ۲۰۱۱: ۱۰۱). جنبش بوم‌شناختی ژرف از روش‌های اصلاح‌طلبانه بهره می‌گیرد تا تغییرات اساسی ایجاد کند. از این نظر، نزدیک‌ترین جنبش سیاسی به آن‌ها آنارشیسم می‌باشد (Naess, ۲۰۰۵: ۳۵۰۶). این جنبش اعتقاد دارد که تغییرات بنیادی در کوتاه‌مدت رخ نمی‌دهند، هویت ملی به اجتماعات محلی وابسته است، آموزش زیست‌بوم‌محور باید گسترش یابد و طبقات اجتماعی باید به صورت محلی و جهانی از بین بروند (همان، ۵۳۰۰).

### نمودار دامنی: Apron Diagram

نمودار دامنی نیس، تمام طرفداران جنبش بوم‌شناسی ژرف را گرد هم می‌آورد. این نمودار، تمام مذاهب، فلسفه‌ها، اعتقادات و احساسات عمیق فردی را دربرمی‌گیرد و طراحی راه‌حل‌های عملی برای مشکلات زیست‌محیطی هر منطقه را با توجه به فرهنگ و زبان آن‌ها، که وابسته به تنوع بوم‌شناختی آنها است، امکان‌پذیر می‌نماید. نمودار دامنی در چهار سطح تعریف می‌شود: ۱. جهان‌بینی غایی هر فرد ۲. هشت اصل اساسی جنبش که در بالا ذکر گردید ۳. قواعد و فرضیه‌های برگرفته از این اصول اساسی ۴. مسائل ملموس و راه‌حل‌های مواجهه با آن‌ها.

### جامعه آرمانی ژرف:

نیس ده خصوصیت اصلی جامعه مورد نظر جنبش را برشمرده است:

۱. تعداد نفرات هر جامعه به اندازه‌ای محدود است که همه افراد یکدیگر را

می‌شناسند و این تعداد همواره حفظ می‌شود.

۲. تصمیمات منطقه‌ای که بر تمام افراد تاثیرگذار است از طریق ارتباط مستقیم انجام می‌گیرد (دموکراسی مستقیم).
۳. رفتارهای ضداجتماعی از طریق ارتباط مستقیم و دوستانه حل و فصل شده و نیروهای خارج از جامعه کم‌ترین مداخله را در آن دارند.
۴. ابزار و روش‌هایی در تولید مورد استفاده قرار می‌گیرند که به کار تولیدات پایه می‌آیند پس اقتصاد خودکفا می‌باشد.
۵. تکنولوژی سبک (تکنولوژی‌ای که محیط زیست را آلوده نمی‌کند) یا در دسترس به کار گرفته می‌شود و از امکانات تکنولوژیکی موجود در منطقه و یا حداکثر موجود در داخل کشور استفاده می‌گردد.
۶. فرهنگ و سرگرمی، همانند مشاغل، رنگ و بوی منطقه‌ای دارند.
۷. تحصیل در جهت آموزش مستقیم تکنولوژی مورد نیاز هر منطقه برنامه‌ریزی می‌شود و البته امکان آموزش ادبی و هنری رسمی نیز وجود دارد.
۸. حداقل تفاوت در درآمد و ثروت افراد وجود دارد به طوری که سبک‌های زندگی تا حدودی مشابه هستند و همه مردم با هم به کار و فعالیت می‌پردازند.
۹. گستره جغرافیایی هر جامعه به اندازه‌ای است که می‌توان کل آن را با دوچرخه طی نمود.
۱۰. ممکن است در بعضی جوامع، موسساتی مربوط به واحدهای بزرگ‌تر وجود داشته باشند. برای مثال، بیمارستان‌ها، موسسات بین‌المللی تحقیقاتی، حقوقی و تکنیکی. بعضی جوامع مسئولیت موسسات مهمی که عملکرد جامعه بزرگ‌تر را کنترل می‌کنند، به عهده می‌گیرند. این اصل نباید مغایر با اصل جوامع کوچک منطقه‌ای قرار گیرد.



### موانع پیش روی جوامع سبز:

۱. مرکزیت اقتصادی می‌تواند سیاست‌های اقتصادی منطقه‌ای را شکننده و غیرقابل انتقاد کند.
۲. رسانه‌ها ممکن است مرکزیت فرهنگی را به دست گیرند.
۳. سرگرمی‌های تمرکزگرا برای این که به رشد اقتصادی دست یابند، خلاقیت‌های مردم معمولی را از بین می‌برند.
۴. ثبات جوامع محلی به پول وابسته است و آن‌ها به مسئولانی احتیاج دارند که سیستم سلامت عمومی را کنترل کنند. این در حالی است که عموم متخصصان بیشتر بر تشخیص نشانه‌های بیماری تمرکز دارند تا بر دلایل آن‌ها.
۵. تکنولوژی‌های مناطق دوردست و شرکت‌های بزرگ، کارگران را به نواحی مورد نظر خود می‌فرستند. این کار می‌تواند باعث به خطر افتادن جوامع منطقه‌ای شود.
۶. استفاده از تکنولوژی سبک برای کشورها سودمند نیست، بنابراین این کشورها برای دست یابی به سود اقتصادی به شرکت‌های متعلق به ملل دیگر اجازه می‌هند به استثمار منابع محلی آن‌ها پردازند.
۷. استانداردهای مادی گرایانه پذیرفته شده در جهان، ارزشمند و استانداردهای (مادی و معنوی) منطقه‌ای غیرسودمند تلقی می‌شوند. (Naess, ۱۹۸۹: ۱۴۴-۱۴۶)

### نقد جنبش بوم‌شناختی ژرف:

اصول سوم، چهارم و هفتم نیس و سِشنز آرمانی تلقی می‌گردند و وابستگی نیس به جمله هایدگر مبنی بر «طبیعت را به حال خود بگذارید»، نئوفاشیستی تعبیر می‌شود. به علاوه، نیس و سِشنز Sessions به کلی‌نگری تمرکزگرایانه متهم شده‌اند. بعضی خودشناسی جمعی بوم‌شناختی ژرف را نوعی سرسپردگی انسان به

طبیعت می‌دانند؛ زیبایی‌شناسی و هستی‌شناسی این فلسفه، با اعمال فشار همراه است (۱۰۴-۱۰۲: Buell, ۲۰۰۵). از انتقادات دیگری که بعضی به بوم‌شناختی ژرف وارد می‌کنند، تعدد مظاهر آن است که توسط پیروان مختلف این فلسفه به جنبش اضافه شده و انسجام آن را از بین برده است. بوم‌شناختی ژرف سیستم کاملی ایجاد نکرده و از دست‌گاه فکری منطقی‌ای نیست. بعضی از محققان، بوم‌شناختی ژرف را چیزی جز فلسفه‌ای اخلاق‌مدار نمی‌دانند و تساوی‌طلبی موجود در آن را بی‌معنی و رویایی می‌پندارند؛ چرا که اگر تمام موجودات زنده ارزش‌هایی برابر دارند، دیگر جایی برای نسخه پیچیدن‌های اخلاقی برای محیط زیست باقی نمی‌ماند. در ضمن، تساوی‌طلبی زیست‌شناختی، اکوسیستم را از یکپارچگی خارج کرده و ما مجبور می‌شویم برای حفظ کلی‌نگری متافیزیکی از خیر تساوی‌طلبی بگذریم.

بوم‌شناسان اجتماعی، تساوی‌طلبی زیست‌شناختی را ضدبشری می‌دانند و متفکرانی مثل مورس بوکچین Bukchin Murray آنارشیست تقلیل انسان‌ها به گونه‌ای از جانوران را نمی‌پذیرند. بوکچین بر این اعتقاد است که بوم‌شناختی ژرف، تاریخ و تاثیر فرهنگ بر مشکلات زیست‌محیطی را نادیده می‌گیرد. وال پلاموود Val Plumwood، بوم‌شناس فمینیست، مشکل خودشناسی جمعی را در این می‌داند که در مواقع حساس، صلاح و منفعت شخصی افراد، فدای مصلحت جمع و مانع از این می‌شود که افراد به صلاح‌دید خود عمل کنند؛ این همان عملی است که در جوامع پدرسالار اتفاق می‌افتد، یعنی جمع به کنترل استثمارگرایانه فرد می‌پردازد. (Nelson, ۲۰۰۹: ۲۰۶-۲۱۰)

البته تاکید بوم‌شناختی ژرف بر مبارزه بدون خشونت گانندی و تکثرگرایی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، آن را از اتهام نفوایشیستی بودن مبرا می‌کند. (Zimmerman, ۱۹۹۳: ۱۶) بوم‌شناختی ژرف افراد را به شکل دادن فلسفه بوم‌شناختی فردی خود دعوت می‌کند، پس قائل به قربانی کردن افراد در برابر یک کل جهانی نیست



و کشاورزی مکانیزه برخوردار گردیدند (شمعی، بی طرفان، ۷۲-۷۳: ۱۳۸۹). در چنین شرایطی بود که سلوچ که زمانی استادکاری ماهر بود، به آوارگی روی آورد (همان، ۸۱). دولت‌آبادی اعتقاد دارد که اصلاحات ارضی بر پایه‌های محکمی استوار نبود، چرا که در آن زمان، صنعت، رشد چندانی نیافته و قادر به پذیرفتن انبوه کارگرانی که به شهرها هجوم می‌بردند، نبود. مشکلات ناشی از این موضوع باعث شکست اصلاحات ارضی و به وقوع پیوستن انقلاب ۱۳۵۷ گردید (چهل‌تن، فریاد، ۱۶۲: ۱۳۸۰).

جای خالی سلوچ یک رمان ناتوراالیستی صرف نیست؛ بلکه بر اساس تخیلات نویسنده و لحن ضدظلم او شکل گرفته است. توصیفات زیبا از شرایط بحرانی شخصیت‌ها و لحن گاه شاعرانه، از نقاط قوت رمان می‌باشند. در مقابل، ساختار نادرست بعضی جمله‌ها در کنار زبانی که گاهی بیش از اندازه فلسفی می‌شود، به داستان لطمه زده است. همچنین، بعضی توصیفات طولانی خواننده از جریان اصلی پیرنگ دور می‌کند (ببزارگیتی، ۳۵: ۱۳۷۶).

در فرهنگ سنتی زمینچ، زنان بیش از دیگران قربانی خشونت هستند. خشونت علیه زنان از همان ابتدای داستان با حضور سالار عبدالله به خانه مرگان برای وصول قرضش، به تصویر کشیده می‌شود. در فصل‌های بعدی، سردار که همسرش سال‌ها قبل از خانه او گریخته، به مرگان تجاوز می‌کند. اما تأثیرگذارترین صحنه خشونت علیه زنان را در شب ازدواج هاجر با علی گناو می‌بینیم. علی سال‌ها از هاجر بزرگ‌تر است و با بستن دست و پای دختر مرگان مانع از فرار او می‌گردد (شمعی، بی طرفان، ۷۰: ۱۳۸۹). اما نقطه اوج رمان دولت‌آبادی، خشکسالی است که مسخ انسان و زمین را به تصویر می‌کشد (همان، ۸۶).

### معرفی رمان جای خالی سلوچ

رمان جای خالی سلوچ اولین بار در سال ۱۳۵۹ به چاپ رسید. داستان از آن‌جا

آغاز می‌شود که مرگان، شخصیت محوری رمان، از خواب برمی‌خیزد و متوجه می‌شود که همسرش، سلوچ، او و سه فرزندشان را ترک کرده است. ادامه داستان به طور کامل روایت سختی‌های مرگان برای برآوردن نیازهای ابتدایی خانواده است. او به عنوان یک زن مورد تهدید انواع خشونت‌ها قرار می‌گیرد و مجبور به گرفتن تصمیمات دشواری می‌گردد.

دو پسر او رابطه‌ی خوبی با هم ندارند. از همان ابتدای داستان متوجه می‌شویم که عباس، پسر بزرگتر، علاقه‌ای به کار کردن نشان نمی‌دهد و ترجیح می‌دهد به استثمار برادر خود و قمار بپردازد. او پیش از این به همراه مولا امان، برادر مرگان، به دوره‌گردی مشغول بود، اما شک مولا امان به این که او از درآمد حاصل از فروش اجناس چیزی برای خود برمی‌دارد، باعث شد در سفرهای بعدی از بردن عباس خودداری نماید. در نهایت، عباس به شترچرانی برای سردار روی می‌آورد اما لوک مست که از خشونت عباس کینه به دل گرفته به او حمله می‌کند. عباس به درون چاهی پر از مارهای خطرناک می‌پرد و هنگامی نجات می‌یابد که از ترس لوک سیاه و مارهای سمی درون چاه، ظاهر پیرمردی علییل را یافته است.

آبراو که مانند سلوچ سخت‌کوش است، راننده تراکتوری می‌شود که شرکای خرده‌مالک روستا برای پسته‌کاری به زمینج می‌آورند. تراکتور که تکنولوژی جدیدی در روستای آنان است، بعد از مدتی خراب می‌شود و خشکسالی کشاورزی را به خطر می‌اندازد. در ضمن، مکینه‌ای که برای برداشت آب بیشتر از زمین به روستا آورده شده نیز قنات را خشک می‌کند. شرکای تجاری متواری و ابراو از کار بی‌کار می‌شود. در این اثنا مرگان که برای تأمین قوت روزانه خانواده‌اش سخت دچار مشکل است، مجبور می‌شود با ازدواج دختر کوچکش، هاجر، با مردی خشن که سال‌ها از او بزرگتر است و همسری بیمار دارد که بر اثر کتک‌های او قادر به بچه‌دار شدن نیست،

موافقت کند. هاجر بارها ترس خود را از علی گناو نشان می‌دهد اما مرگان که چاره‌ای ندارد، گاهی با خشونت و گاهی با ملایمت او را متقاعد می‌کند. هاجر مجبور است محدودیت‌هایی را که علی به او تحمیل می‌کند بپذیرد و مرگان نگران است که رقیه، همسر علی که حالا تنها دوست عباس است، به دخترش صدمه‌ای بزند اما خط سیر داستان چنین چیزی را نشان نمی‌دهد.

در انتهای رمان، مرگان به تنهایی در مقابل زمین‌خوارانی می‌ایستد که می‌خواهند با پرداخت اندکی پول خدازمین را که متعلق به فقرا است، صاحب شوند اما تنها می‌تواند قطعه زمین کوچک خود را نجات دهد. پسران او سهم خود را و علی، سهم دخترش را می‌فروشند و او که حاضر نیست بگذارد تراکتور به جان خدازمین بیافتد، یک تنه به تحصن می‌پردازد. ابرو که سود خود را در فعال بودن تراکتور می‌بیند او را به زور به تراکتور می‌بندد و خدازمین را شخم می‌زند. در نهایت وقتی خبر می‌رسد که سلوچ زنده است و در معدنی مشغول به کار، مرگان مجبور به ترک عباس و علی و هاجر باردار شده، به همراه ابرو و برادرش برای یافتن او تن به آوارگی می‌دهد.

خودشناسی جمعی: تنوع، پیچیدگی و هم‌زیستی

خودشناسی جمعی:

خودشناسی جمعی به معنی خودشناسی یک فرد در کنار خودشناسی سایر افراد و اشکال زندگی است. اگر توانایی بالقوه تمامی اشکال زندگی در شناختن خود، بالفعل شود، خودشناسی جمعی اتفاق می‌افتد. این اندیشه، برگرفته از اصطلاحات مطرح شده در دوره‌ی رنسانس می‌باشد. به این صورت که از نیروی بالقوه به عنوان عالم صغیر *microcosm* و خودشناسی جمعی به عنوان عالم کبیر *macrocosm* نام برده می‌شد (Nass, ۲۰۰۵: ۳۸۲۰-۳۸۲۱). اگر تنها یکی از اشکال زندگی در راه دستیابی

به خودشناسی جمعی شکست بخورد، همه ما شکست خواهیم خورد. در واقع، ما انسان‌ها با صدمه زدن به طبیعت، فرصت خودشناسی جمعی را از تمام جانداران گرفته‌ایم. (۲: Naess, ۱۹۸۶) فلسفه بوم‌شناختی در پی کمک به انسان برای دست‌یابی به وحدت وجود می‌باشد (همان، ۷). در طی فرآیند خودشناسی جمعی، فرد از درون تغییر کرده و در هماهنگی با محیط زیست خود با از خودبیگانگی به مقابله برمی‌خیزد. (۲۲۵۲-۲۲۵۰: Naess, ۲۰۰۵) در این حالت هر خویش‌ستنی دارای موجودیتی مستقل و جزئی از ساختاری کلی می‌باشد اما عینیت کل ساختار را ندارد (همان، ۲۸۲۷).

در رمان جای خالی سلوچ دولت‌آبادی، مردم روستای زمینیچ هماهنگ با طبیعت زندگی می‌کنند. طبیعت زمان درو را تعیین می‌کند و کشاورزان تنها می‌توانند منتظر طبیعت بمانند تا باران را برای‌شان به ارمغان بیاورد (دولت‌آبادی، ۳۳-۳۴: ۱۳۸۱). اما این مردم به خودشناسی جمعی دست نمی‌یابند زیرا که با یکدیگر یگانه نیستند و طبیعت تنها به این دلیل برای‌شان ارزشمند است که زندگی خود را به آن وابسته می‌دانند. شخصیت محوری داستان، مرگان، بیش از هر شخصیت دیگری به خودشناسی جمعی نزدیک است. او به شدت با خانواده و مردم روستا احساس یگانگی دارد اما تنها در انتهای داستان است که زیست‌بوم را به عنوان قسمتی از وجود خود تشخیص می‌دهد نه محل تغذیه فرزندان. وقتی دو پسر و دامادش سهم خود از خدازمین را می‌فروشند، مرگان قطعه‌زمین خود را محصور می‌کند (همان، ۳۶۵). او می‌داند که خدازمین برای کشت و کار مناسب نیست اما همین قطعه‌زمین است که او را به آفتاب‌نشین‌های دیگر روستا، طبیعت و باورهای مذهبی شخصی‌اش پیوند می‌دهد.

هدف از خودشناسی جمعی بلوغ و رهایی انسان از خودخواهی است و این حرکت از احساس وظیفه در قبال هم‌نوع فراتر می‌رود. این هدف تنها با ساده‌زیستی (۳۳۸۹: Naess, ۲۰۰۵) و یاری رساندن به هر موجود زنده رنجوری تحقق‌پذیر است

(همان، ۳۴۵۴). بین خود به معنی نفس و ضمیر، و خود جمعی تفاوتی شگرف وجود دارد. برای دستیابی به خود جمعی باید دیگران را دریابیم و از آزار رساندن به آنها خودداری کنیم. تنها با از خودگذشتی در قبال رنجبران است که می‌توان به خداوند که همان حقیقت است، رسید (همان، ۱۹۸۰-۱۹۷۷). بارها در طول بخش‌های مختلف رمان می‌بینیم که مرگان داوطلبانه به کمک به اهالی روستا می‌شتابد یا درخواست آنها برای کمک را بدون انتظار یا چشم‌داشتی می‌پذیرد. در انتهای رمان، وقتی یکی از شترهای سردار به درون قنات افتاده و راه آب را بسته، این مرگان است که بی‌توجه به ناراحتی‌های جبران‌ناپذیری که سردار برای او و خانواده‌اش ایجاد کرده به همراه مردان روستا به کمک می‌شتابد. به همین جهت برادرش، مولا امان، او را «خر» خطاب می‌کند (دولت‌آبادی، ۴۸۱-۴۸۲: ۱۳۶۱).

### تنوع زیستی و فرهنگی:

تنوع گونه‌ها اصطلاحی متعلق به علم زیست‌شناسی است و نیس آن را به مفهوم «ارزشمند دانستن روش‌ها و رفتارهایی که شخصاً از آنها بیزاریم یا آن را بی‌معنی می‌پنداریم» (Naess, ۲۰۰۵: ۳۳۸۹) استفاده می‌کند. تنوع زیستی بر روی زمین در طول میلیون‌ها سال به وجود آمده و به طور مصنوعی قابل ایجاد نیست (همان، ۳۴۶۶). برای حفظ این تنوع، انسان‌ها باید تمام بوم‌سپهر را مد نظر قرار دهند نه زمان و مکانی خاص را (همان، ۳۸۷۰). تحمل تنوع در سیاره پرجمعیتی مانند زمین اجتناب‌ناپذیر است (همان، ۳۷۴۶). البته تنوع زیستی در زمین‌چندان پررنگ نیست. تنها چند درخت در روستا وجود دارد و در طول زمستان کلاغ‌ها تنها پرندگانی هستند که دیده می‌شوند (دولت‌آبادی، ۱۳۲: ۱۳۶۱). مرگان تنوع را می‌پذیرد و برای افراد اراده انتخاب قائل است. او حتی کاری نبودن پسر بزرگش و تفاوت او با پسر کوچک را اتفاقی طبیعی می‌داند



(همان، ۲۶۵-۲۶۶).

تحقیقات تاریخی - تجربی نیس به او نشان داد که رسیدن به قطعیت کار غیرممکنی است و درک مستقیم هر کدام از ما از وقایع و عناصر پیرامونمان چنان با دیگری تفاوت دارد که تنوع بی‌شماری از ارزش‌ها را به دست ما می‌دهد (Naess, ۲۰۰۵: ۶۴). ما باید این تنوع را بپذیریم و آن را تهدیدکننده نیابیم (همان، ۵۴۳). پذیرش همه‌جانبه‌ی تنوع، نشان‌دهنده بلوغ انسان‌ها و حافظ تنوع فرهنگی، حفظ انرژی و یگانگی جهانی است (همان، ۶۱۶-۶۱۸). تنوع ذاتاً ارزشمند است (همان، ۳۳۸۸) و عدم پذیرش آن باعث انقراض گونه‌ها می‌گردد (همان، ۶۹۱). به نظر نیس، حتی اگر انسان توانایی ایجاد جامعه‌ای به صورت کامل هماهنگ با طبیعت را نیز بیابد، باید تنوع فرهنگی را حفظ کند (همان، ۳۳۶۵). ما همچنین باید محیط‌های طبیعی را که هر گونه‌ی جانوری به صورت سنتی در آن می‌زیسته است حفظ کنیم و از تنوع مناظر طبیعی برخوردار بمانیم (همان، ۳۴۱۷-۳۴۱۶).

همواره فرهنگ‌هایی وجود داشته‌اند که در هماهنگی بیشتری با طبیعت می‌زیسته‌اند. فرهنگ‌ها، درست مانند اشکال زندگی، دارای ارزش ذاتی هستند و تفاوت‌های عمیق (نه تنها تفاوت‌های سطحی و ظاهری) آن‌ها باید حفظ شود (همان، ۳۵۱۸). فرهنگ‌های غنی همیشه فرهنگ‌های ضعیف‌تر را در زمینه‌های فرهنگی، تکنیکی، اقتصادی و ارضی تحت فشار قرار می‌دهند. در کشورهای فقیر حتی قبایل قوی‌تر به سرکوب فرهنگ‌های ضعیف‌تر می‌پردازند (همان، ۳۵۲۳). برای نجات تنوع فرهنگی، جنبش بوم‌شناختی ژرف باید با جنبش‌های حفظ حقوق بشر و صلح همکاری کند (همان، ۳۵۳۶).

وقتی که مرگان جوان بود، دروگرهایی که عاشق بودند به طور عمدی خوشه‌های بیشتری را درونکرده باقی می‌گذاشتند تا دختری که دوست داشتند با دست پر به

خانه برود و سلوچ هم این کار را برای مرگان می‌کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۲۴). اما تغییر شرایط این فرهنگ را در زمینچ از بین برد. فقر به نسل جدیدتر فرصت عاشق شدن نمی‌دهد. در واقع، شکست فرهنگ گذشته در مقابل فرهنگ جدید را می‌توان با مقایسه‌ی تفاوت رابطه‌ی هاجر و علی گناو با مرگان و سلوچ دید.

ورود سبک زندگی و سرگرمی از بیرون، ملت‌ها را از نظر اقتصادی وابسته می‌سازد و خلاقیت و تنوع جای خودشان را به انفعال و مصرف صرف می‌دهند. (Naess, ۱۹۸۹: ۱۵۷) پیش از این فرهنگ‌ها، خود، تکنولوژی مورد نیازشان را شکل و گسترش می‌دادند اما وارد کردن تکنولوژی از بیرون مانع از خلاقیت و به‌کارگیری تکنولوژی مطابق با نیاز و محیط زیست فرهنگ‌ها شده است (همان، ۱۶۹). به‌طور مثال در زمینچ T قنات، تکنیکی بومی برای تامین آب بود که صدمه‌ای هم به زیست‌بوم منطقه نمی‌زد اما با ورود مکینه (پمپ) قنات خشک شد و آب، بیش از حد توان زمین از آن بیرون کشیده شد.

در برخی شرایط بغرنج، اصل تنوع باید زیر پا گذاشته شود تا گونه‌ها حفظ شوند. برای مثال ایدز باید از بین برود تا انسان‌ها بتوانند به زیست خود ادامه دهند. بنابراین، بوم‌شناسان ژرف، در هنگام مواجهه با عناصر زنده‌ی زیان‌باری مانند ایدز که حیات سایر موجودات را به خطر می‌اندازند، با استفاده از قدرت قضاوت خود تصمیم می‌گیرند که آیا انسان باید به این گونه‌ها اجازه‌ی ادامه‌ی زیست بدهد یا آن‌ها را از بین ببرد. با این وجود، بوم‌شناسان ژرف همواره این موضوع را در خاطر دارند که اصول اساسی این جنبش نباید در هیچ شرایطی به جز شرایط استثنایی مانند ویروس ایدز فراموش شوند (Naess, ۲۰۰۵: ۳۴۲۷-۳۴۲۸). برای مثال، عباس مجبور بود در مقابل لوک سیاه سردار که به بقیه شترها حمله می‌کرد، خشونت به خرج دهد تا آن‌ها را از آسیب مصون نگاه دارد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳۱۰).

### پیچیدگی:

اصل دوم جنبش بوم‌شناختی ژرف، پیچیدگی است که با بغرنج بودن متفاوت است. زندگی شهری بغرنج است چون روابط اجتماعی در آن بر مبنای اصول مادی و سود شخصی بنا شده، اما زندگی در طبیعت پیچیده است؛ به این معنی که رابطه‌ی انسان با طبیعت، اطراف خود، جنبه‌های مختلفی دارد که این دو را با هم یگانه می‌سازد. (Naess, ۲۰۰۵: ۳۳۷۳-۳۳۷۴) روابط در زمین‌بغرنج است چون تنها بر اساس منفعت افراد، به خصوص افراد قدرتمندتر، بنا شده؛ یعنی روابط یک‌وجهی است. در ابتدای رمان، مرگان به دیدن کدخدا نرروز می‌رود تا برای یافتن سلوچ از او کمک بخواهد اما ناگهان به ذهنش می‌رسد که تنها کاری که دیگران برایش انجام خواهند داد، دلسوزی خواهد بود. مرگان بدون درخواست کمک از خانه کدخدا بیرون می‌آید (دولت-آبادی، ۲۵: ۱۳۶۱). از سوی دیگر، رابطه‌ی مرگان با زیست‌بوم اطرافش پیچیده و چندوجهی است. طبیعت، او و فرزندانش را سیر می‌کند و به او می‌آموزد همان‌طور که ایستادن در سرمای خشن بیابان او را کرخ خواهد کرد، اگر اجازه بدهد رفتن سلوچ او را وادار به انفعال کند، زندگی‌اش مختل خواهد شد (همان ۲۳-۱۳). پیچیدگی به معنی وابستگی متقابل بین موجودات است. در فلسفه‌ی بوم‌شناختی شخصی نیست، این وابستگی متقابل ذاتاً دارای ارزش نیست زیرا گاهی این نوع از وابستگی به زیست‌انگل‌وار منجر می‌شود (Naess, ۲۰۰۵: ۳۸۲۲) مسلم و حاج سالم زیست‌انگل‌وار دارند. آن‌ها به دنبال کدخدا به خانه یکی از شرکای اقتصادی او می‌روند بلکه بتوانند قوت یک هفته‌ی خود را به دست آورند (دولت‌آبادی، ۹۹: ۱۳۶۱).

### هم‌زیستی:

هم‌زیستی به معنی داشتن «ظرفیت زیستن در کنار یکدیگر با یا بدون منفعت

متقابل» می‌باشد (Naess, ۲۰۰۵: ۳۲۴۰) زندگی آزادانه در کنار یکدیگر تنها با سرکوب نکردن توانایی‌های بالقوه دیگر موجودات و به رسمیت شناختن آزادی آنها ممکن است (همان، ۱۹۶۳). گاندی نمونه‌ی مورد نظر خود از نظامی مبتنی بر همزیستی و تساوی به دست می‌دهد: «کرامت، احترام و استانداردهای زندگی مادی باید یکسان باشد» (همان، ۳۸۲۳).

به طور کلی، مردم زمینچ زندگی مسالمت‌آمیزی دارند اما می‌توان گفت که مرگان بیش از هر فرد دیگری در همزیستی کامل با دیگران به سر می‌برد. او به همه، حتی کسانی که از آنها آزار دیده، کمک می‌کند و با طبیعت همراه است. او، مانند تمام عناصر طبیعی، در بهار احساس جوانی و شادابی می‌کند (دولت-آبادی، ۲۴۷-۲۴۸: ۱۳۶۲). مولا امان چندان مثل خواهرش نیست. او حضور کربلایی دوشنبه را در خانه مرگان تنها به این دلیل تحمل می‌کند که به او بدهکار است و نمی‌تواند در برابر نیش زبان کربلایی چیزی بگوید (همان، ۳۳۸).

همزیستی به معنی ممانعت صد در صد از کشتن نیست. در طبیعت، گوزن‌های شمالی به دست گرگ‌ها کشته می‌شوند اما این به معنی عدم همزیستی بین آنها نیست زیرا شکار، جمعیت گوزن‌ها را کنترل می‌کند. (Naess, ۲۰۰۵: ۳۷۳۴) نیس اذعان می‌دارد همزیستی بین انسان و حیوانات خطرناک زمانی امکان‌پذیر است که سود اقتصادی به همراه داشته باشد. مارگیران هنگ کنگی ترسی از مارهای خطرناک ندارند و اطلاعات زیادی در مورد نحوه‌ی زندگی آنها به دست آورده‌اند. (Power, ۱۹۹۰: ۱۹۹)

مرگان می‌داند که ازدواج علی گناو با هاجر، باعث رنجش همسر اول علی می‌شود اما با این وجود خواستگاری علی را می‌پذیرد چون برای تامین غذای روزانه بچه‌هایش هم با مشکل مواجه است. او به طبع نفع کسانی را که به او نزدیک‌ترند، یعنی بچه‌هایش، را به نفع رقیه ترجیح می‌دهد اما در ضمن هر زمانی که رقیه به کمک

احتیاج داشته باشد، مرگان دریغ نمی‌کند. خشونت علی گناو، رقیه را بیمار و زمین گیر کرده اما او همچنان هم‌زیستی با او را حفظ کرده و کارهایی مثل دوختن دکمه پیراهن همسرش را انجام می‌دهد (دولت‌آبادی، ۴۵۳: ۱۳۶۱).

### عدم خشونت: حقیقت، بی‌باکی • عدم خشونت:

مبارزه‌ی بدون خشونتِ مورد نظرِ آرنی نیس برگرفته از الگوی گاندی است (۵۲: ۲۰۰۰، Naess). اگر هدف غایی از زندگی، دست‌یابی به خودشناسی جمعی باشد، این هدف تنها از طریق جامعه‌ای صلح‌طلب که خودشناسی جمعی و عدم خشونت را معیار عملکرد خود قرار می‌دهد، امکان‌پذیر است. گاندی باور داشت که تنها با عدم خشونت و عشق می‌توان خداوند را شناخت و انسانی که در جامعه‌ای خشن زندگی می‌کند، نمی‌تواند به هدف غایی خود دست‌یابد مگر این که تمام جامعه به همراه او به سوی عدم خشونت و خودشناسی جمعی گام بردارند (۲۰۰۲: ۲۰۰۵، Naess). برای او، رسیدنِ بی‌واسطه به حقیقت به معنای عشق ورزیدن به ناچیزترین موجودات و هم‌ذات‌پنداری با آن‌ها بود. (۸۱: ۱۹۹۰، Power) علی گناو با عشق بیگانه است. او همسر اولش، رقیه، را زمانی که او باردار بود چنان به شدت می‌زند که جنین می‌میرد و رقیه دیگر قادر به بچه‌دار شدن نیست (دولت‌آبادی، ۱۷۹: ۱۳۶۱). او حتی متوجه این نیست که رفتارهای خشنش هاجر را که دختر کوچکی است، می‌ترساند (همان، ۳۴۰: ۱۳۶۱). مبارزه بدون خشونت، روش گاندی برای حل درگیری‌ها در طولانی‌مدت و از طریق مردم عادی است (۱۹۴۷: ۲۰۰۵، Naess). در تفکر هندو، عدم خشونت معنایی گسترده دارد و به ممانعت از تفکر، کلام و رفتار خشونت‌آمیز اطلاق می‌گردد. بر این اساس، فرد حق ندارد حتی به شیئی که به کسی متعلق نیست صدمه بزند یا چیزی را

که نیازی به آن ندارد اما دیگران ممکن است به آن نیازمند باشند، نزد خود نگه دارد (همان، ۱۹۸۱). بر این اساس، هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند و این فرضیه که روشی خاص همیشه به نتیجه‌ای خاص منجر می‌شود، حقیقت ندارد. برای مثال یک شورش همواره به استقلال نمی‌انجامد (همان، ۲۰۰۱). اعتقاد گاندی به عدم خشونت، ریشه در تجربه‌ی عینی او در برخورد با انسان‌ها داشت (همان، ۱۹۴۹). او بر این باور بود که حتی اگر تنها یک انسان وجود داشت که به طور مطلق بدون خشونت فکر و عمل می‌کرد، خشونت از جامعه‌ی انسانی رخت برمی‌بست اما مشکل این است که هیچ کدام از ما نمی‌توانیم مطلقاً بدون خشونت باشیم (همان، ۲۵۹۱). او همچنین عقیده داشت که اگر انسانی به حقایق باورهای خود به طور کامل ایمان داشت، می‌توانست خشونت خود را توجیه کند اما شناخت کامل، غیرممکن است. در ضمن، اگر ما به یگانگی زندگی معتقد باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که صدمه زدن به دیگری، صدمه زدن به خود ماست (همان، ۱۹۶۸-۱۹۶۷).

نکته قابل توجه در رمان جای خالی سلوچ این است که خشونت کلامی به طور کامل متداول و از سوی تمامی شخصیت‌ها پذیرفته شده است. مردم مانند طبیعت منطقه‌شان خشن هستند. مرگان با این که سلوچ را عاشقانه دوست دارد، وقتی متوجه می‌شود که او آن‌ها را ترک کرده آرزوی مرگ وی را می‌کند. خشونت او از کلام فراتر می‌رود و هنگامی که سالار عبدالله برای وصول قرضی که سلوچ به او داشت به خانه مرگان می‌رود، کار به خشونت فیزیکی می‌کشد. مرگان حاضر نیست ظروف مسی جهیزیه‌اش را که سلوچ قولش را به سالار داده بوده به او بدهد. دعوا بالا می‌گیرد و مردم سالار را دور می‌کنند. در نهایت مرگان است که مورد خشونت قرار می‌گیرد. کدخدا نوروز به خانه‌ی مرگان می‌رود و به او سیلی می‌زند (دولت‌آبادی، ۴۱-۴۳: ۱۳۶۱).

### • حقیقت:

گانندی هیچ نوع خاصی از الهیات را ارائه نمی‌دهد، زیرا از نظر او هر مذهب یا اعتقادی می‌تواند پیروانش را به سوی حقیقت رهنمون شود. (Naess, ۲۰۰۵: ۱۹۵۷) نیس نیز بنا را بر این می‌نهد که حقیقت همواره طلبیده می‌شود ولی هرگز یافت نمی‌گردد (همان، ۳۲). آبرو می‌خواهد بداند پدرش چه‌طور توانسته همسر و دخترش را ترک گوید. جستجوی او در پی حقیقت با پرسش از دیگران و اندیشه‌های خودش به نتیجه نمی‌رسد (دولت‌آبادی، ۱۸۵: ۱۳۶۱).

گانندی بر این باور بود که تلاش در جهت دست‌یابی به حقیقت در هر زمان شکلی متفاوت به خود می‌گیرد و این مسئله که هر فرد می‌تواند حقیقت را برای خود تعریف کند، صدمه‌ای به آن نمی‌زند. هیچ‌کس قادر نیست میزان صداقت دیگری را در تلاش برای درک حقیقت تخمین بزند به همین دلیل است که او حتی نسبت به مخالفان خشن خود نیز خشم نمی‌گرفت. به گفته‌ی او: «آن‌چه که یک قلب بی‌آلایش در زمانی خاص حس می‌کند، حقیقت نام دارد و با اتکا به آن می‌توان به حقیقت محض دست یافت.» تعریف کردن اصطلاح عدم‌خشونت کار دشواری است اما به نظر گانندی، عدم‌خشونت قسمتی از حقیقت و تنها راه رسیدن به آن است. علاوه بر آن، در مسیر جستجوی حقیقت، هر شخصی موظف است درکنار تلاش صادقانه، عقاید خاص خود را نیز شکل دهد. (Naess, ۲۰۰۵: ۱۹۸۷)

در ابتدای داستان، مرگان مجبور می‌شود برای حفظ تنها مایملک خود و بچه‌هایش به خشونت متوسل شود و سالار عبدالله به درستی حس می‌کند که مرگان حتی آماده کشتن او نیز هست (دولت‌آبادی، ۴۲: ۱۳۶۱). در جای دیگری از داستان، این فکر در ذهن مرگان شکل می‌گیرد که اگر سردار مزد شترچرانی عباس را به او بدهد، حال پسرش خوب خواهد شد (همان، ۳۶۶: ۱۳۶۱). حقیقتی که او حس می‌کند، چیزی

بیش از یک فکر خام نیست اما انگیزه‌ی کافی برای درخواست بدون خشونت حق پسرش را به او می‌دهد.

دلیل دیگر گاندی در اتکا به ایمان این است که انسان‌های فانی نمی‌توانند حقیقت را به طور کامل دریابند بلکه تنها می‌توانند آن را تصوّر کنند. آن که می‌انگارد هرگز نمی‌تواند به حقیقت مطلق برسد، دست به خشونت نمی‌زند. (Naess, ۲۰۰۵: ۱۹۸۸) به بیان دیگر، کسی که نمی‌تواند بین انگیزه‌ی خود و عدالت فرقی قائل شود، مانند کسی که می‌پندارد مورد بی‌عدالتی قرار گرفته، به خشونت دست می‌زند. (همان، ۴۴۰۲). هر شخصی باید از محدودیت‌ها، تجربیات گذشته و «موقعیت بیرونی و درونی» خود آگاه باشد و آنگاه بر اساس صدای درون inner voice خود دست به عمل بزند (همان، ۱۹۶۴). مرگان بیش از دیگران به انگیزه‌های خود آگاه است: او می‌خواهد سلوچ برگردد و فرزندانش بتوانند از فقری که در آن به سر می‌برند، جان به در ببرند (دولت‌آبادی، ۴۹۴-۴۹۶: ۱۳۶۱)؛ او عدالت را می‌شناسد و جانش را به خطر می‌اندازد تا به صورت بدون خشونت مانع از تصاحب خدا زمین توسط روستاییان قدرتمند بشود (همان ۱۲۴- ۶۱۴). او در بسیاری مواقع خشن است اما به همان نسبت به یاری دیگران می‌شتابد.

• بی‌باکی:

بر اساس باور گاندی، تنها بی‌باکان هستند که می‌توانند به خودشناسی جمعی و حقیقت دست یابند. اهمیت بی‌باکی برای او به اندازه‌ای است که خشونت را به بزدلی ترجیح می‌دهد ولی در عین حال می‌گوید، انسانی که روحیه‌ای در حقیقت بدون خشونت داشته باشد، هرگز احساس حقارت نمی‌کند و بنابراین دلیلی برای دست زدن به خشونت ندارد. (Naess, ۲۰۰۵: ۲۰۵۰-۲۰۵۲) پارادوکس موجود در نظریه‌ی گاندی



این جا است که او توجه ما را به موقعیتی جلب می‌کند که طی آن به افرادی که به وضوح توانایی محافظت از خود را ندارند، ستم می‌شود. در این حالت تنها عمل بی‌باکانه، اقدام به خشونت است اما این خشونت در شرایطی بسیار استثنایی مجاز است بنابراین، اصلی به نام «خشن باش، نه بزدل» وجود ندارد (همان، ۲۰۸۱-۲۰۸۲). ترسوترین شخصیت داستان هاجر است. او از همه، حتی از مادرش، واهمه دارد اما بیش از هر کسی از برادرانش می‌ترسد (دولت‌آبادی، ۱۳۷: ۱۳۶۱). او کودکی است که حتی از امتیاز ابراز احساساتش محروم است و از او انتظار می‌رود همواره مطیع باشد (همان، ۱۷). ترس، دلیل مطیع بودن هاجر است اما او در واقع کودکی است که قربانی بزدلی دیگران می‌شود و حتی وقتی در شب عروسی‌اش به وضوح نیاز به یاری دارد، کسی جرئت خلاص کردن او از دست علی گناو را پیدا نمی‌کند (همان، ۲۵۳-۲۵۳). استثمار در ذات خشونت و قانون ناعادلانه، جلوه‌ای از خشونت است. (Naess, ۲۰۰۵: ۱۹۸۹) عمل غیرخشونت‌آمیز باید چنان باشد که منفعت استثمارشونده و استثمارکننده را هم‌زمان در نظر گیرد (همان، ۲۰۰۵). حتی به کار بردن کلمه «بد» در مورد یک انسان، خشونت‌آمیز است.

طرفداران مبارزه خشونت‌آمیز (به جز فاشیست‌ها) خشونت را هدف قرار نمی‌دهند. آن‌ها بر این باورند که اعمال خشونت در مقابله با نیروی شر به از بین رفتن خشونت و بازگشت هماهنگی به جامعه منجر می‌شود اما این طرز فکر، تکثرگرایی و این حقیقت را که «ابزارها اهداف را مشخص می‌کنند» در نظر نمی‌گیرد (همان، ۲۰۳۹). در واقع، مبارزه مستقیم، که اصل شماره هشت (که در بالا به آن اشاره گردید) به آن می‌پردازد، در عین حال که باعث جدی شدن درگیری میان گروه‌ها می‌شود، از برانگیختن رقیب امتناع می‌کند. این در حالی است که طرفداران مبارزه خشونت‌آمیز از برانگیختن گروه متخاصم

ابایی ندارند (همان، ۲۰۴۱). هاجر و رقیه قربانی‌های قوانین ناعادلانه هستند. هر دو آن‌ها باید از علی گناو اطاعت کنند و مورد خشونت جسمی و کلامی او قرار بگیرند. حتی مرگان هم جسارت مقابله مستقیم با او را ندارد و اُبراو هم نمی‌تواند به تنهایی از خواهرش حفاظت کند. خشونت اُبراو برای سعی در مقابله با علی گناو بر اساس نقطه نظرات گاندی به صورت کامل قابل توجیه است (دولت-آبادی، ۳۴۹-۳۵۵: ۱۳۶۱).

### نتیجه‌گیری

رمان جای خالی سلوچ را می‌توان از منظر بوم‌شناختی ژرف مورد مطالعه قرار داد، چرا که زیست‌بوم و بحران‌های مربوط به آن، مانند کم‌آبی، نقش به نسبت پررنگی در سرنوشت شخصیت‌های این رمان دارد. در همین حال، شخصیت اصلی داستان، مرگان، علاوه بر دغدغه‌هایی مثل حفظ استحکام خانواده، به نوعی جستجو برای یافتن خود، بدون همسرش دست می‌زند و به مرور به جایگاه سلوچ، فرزندانش، مردم روستا و خدازمین، به عنوان نماد باورهای مذهبی و وابستگی شخصی او به طبیعت، زیست‌بوم و فرهنگ بومی منطقه‌اش، دست می‌یابد. در این مسیر، مرگان می‌آموزد که علاوه بر پذیرفتن تنوع شخصیت در میان انسان‌ها، تنوع موجود در طبیعت را نیز بپذیرد؛ چه طبیعت گشاده‌دست باشد، چه نباشد، باید مورد احترام قرار گیرد و از دست‌برد و صدمه‌ی انسان‌های حریص حفاظت شود. در انتهای داستان، مرگان چنان با طبیعت هم‌دل شده است که گویی با بسته شدن به تراکتور، مانند خدازمین، به ناحق، مورد تعرض قرار می‌گیرد. او می‌آموزد که با ناملايمات زیست‌بوم محل زندگی‌اش همان‌گونه کنار بیاید و در مقابل آن مقاومت کند که با نبود سلوچ؛ این ناملايمات باعث نمی‌شود که از علاقه و هم‌ذات‌پنداری او با سلوچ یا زمین سخت و خشک





Movement. A Summary." Inquiry 16 (1973): 95-100.

4. Naess, Arne, and David Rothenberg. "Introduction:EcosophyT-fromintuitiontosystem." Ecology, community, and lifestyle: Outline of an ecosophy. Cambridge: Cambridge UP, 1989.

5. Naess, Arne, and Per Ingvar Haukeland. Life's philosophy: Reason & feeling in a deeper world. Trans. Roland Huntford. Athens, GA: University of Georgia P, 2002.

6. Naess, Arne, Harold Glasser, and Alan R. Drengson. The selected works of Arne Naess. Dordrecht: Springer, 2005.

7. Nelson, Michael P. "Deep Ecology." Encyclopedia of environmental ethics and philosophy. By J. Baird Callicott and Robert Frodeman. Detroit: Macmillan Reference USA, 2009. 206-11.

8. Power, Shahed Ahmed. "Gandhi and Deep Ecology: Experiencing the Nonhuman Environment." Thesis. Salford, 1990.

9. Zimmerman, Michael E. "Rethinking the Heidegger-Deep Ecology Relationship." Umweltethik 15 (1993): 195-223. <www.umweltethik.at>.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی